



ایران قریب‌الوقوع است و رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم نهایی خود را برای آغاز دور جدید جنگ گسترده گرفته است.

این خط خبری به طور مشخص با انتشار گزارشی از سسوی شبکه تلویزیونی سی‌بی‌اس آمریکا آغاز شد و سپس سایر رسانه‌های آمریکا آن را بازنشر و بازتولید کردند. سی‌بی‌اس در گزارشی با استناد به منابع متعدد آمریکایی اعلام کرد ایالات متحده و اسرائیل در حال آماده‌سازی یکی از شدیدترین و سخت‌ترین کارزارهای بمباران علیه اهداف مرتبط با زیرساخت‌های انرژی ایران هستند. بر اساس این گزارش، اهداف اصلی این حملات احتمالی، نیروگاه‌های برق و پالایشگاه‌های نفت ایران خواهد بود. سی‌بی‌اس مدعی شد این حملات ممکن است در طول آخر هفته (روز یکشنبه) انجام شود و حتی بحث‌هایی در محافل آمریکا مطرح بوده که عملیات پیش از باز شدن بازارهای مالی در روز دوشنبه به پایان برسد، چرا که نگرانی جدی از تأثیر این بمباران‌ها بر اقتصاد آمریکا و دنیا وجود دارد. با این حال، گزارش تأکید می‌کند نقطه پایانی مشخص برای این عملیات هنوز نهایی نشده است.

سی‌بی‌اس همچنین گزارش داد صهیونیست‌ها از این برنامه مطلع شده‌اند و در حال هماهنگی با آمریکا هستند، هر چند یک مقام رژیم به طور صریح به این شبکه گفت اسرائیل از تصمیم برای ازسرگیری عملیات نظامی بی‌اطلاع است و هیچ درخواستی برای پیوستن به اقدام نظامی علیه ایران دریافت نکرده است.

ایمن گزارش اضافه می‌کند برنامه حمله نظامی در نشست کابینه ترامپ در کمپ دیوید در روز جمعه مطرح شده و برخی مشاوران سیاسی کاخ سفید به‌شدت با آن مخالف بوده‌اند.

همزمان با انتشار این گزارش‌ها، وزارت خارجه آمریکا و سفارتخانه‌های این کشور در منطقه نیز وارد عمل شدند. چند سفارت آمریکا در غرب آسیا، از جمله در امان (اردن)، سرزمین اشغالی و بغداد، هشدارهای امنیتی صادر و به شهروندان آمریکایی توصیه کردند به دلیل «تنش‌های فزاینده» احتیاط و هوشیاری بیشتری به خرج دهند و برای لغو پروازها، بسته شدن قطعی حرم هوایی و اختلالات احتمالی در سفر آماده باشند.
■ **جنگ علیه ایران بدون پیروزی راهبردی برای آمریکا**
تهدیدات اخیر علیه ایران درحالی است که ایالات متحده چه در طول جنگ ۴۰ روزه علیه ایران و چه در جریان درگیری‌های ۲ هفته اخیر، عملا به هیچ پیروزی راهبردی‌ای دست نیافته است.

دستاوردهای آمریکا عمدتاً در سطح تاکتیکی باقی مانده و به مواردی مانند ترور مقامات و برخی فرماندهان ارشد نظامی، همچنین هدف قرار دادن مردم غیرنظامی ایران و رزم زدن جنایاتی مثل مدرسه شجره طویه میناب و لامرد محدود می‌شود.

این در حالی است که هدف اصلی ترامپ، آمریکا و رژیم از آغاز این جنگ، براندازی جمهوری اسلامی و نابودی توانمندی هسته‌ای و موشکی کشورمان و در نهایت تجزیه سرزمینی ایران با استفاده از ابزار گروهک‌های تجزیه‌طلب در آن سسوی مرزهای غرب کشور بود. اکنون پس از گذشت بیش از ۵ ماه از آغاز جنگ، آمریکا نه‌تنها به هیچ‌یک از این اهداف راهبردی نرسیده، بلکه ایران در حال اعمال مدیریت و حاکمیت عملی خود بر هرمز است؛ تنگه‌ای که نقش حیاتی در انتقال انرژی جهان دارد و بسنن/ کنترل آن، هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد آمریکا و متحدانش تحمیل کرده است.

تحلیلگران معتقدند از سرگیری جنگ علیه ایران

ادامه از صفحه اول



به همان اندازه قوام و دوام بسیار بالایی هم دارد. یمن امروز که کارشناس بین‌المللی آن را به عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای توصیف می‌کنند، از دل راهبرد مقاومت اینچنین به یک بازیگر فعال و مهم منطقه‌ای تبدیل شد. ایران نیز در جنگ تحمیلی ۸ ساله توانست تجربه مهمی در نبرد با عراق یعنی و متحدان غربی – عربی آن پیدا کند و در طول حیات انقلاب اسلامی در نبردهای مهم قدرت بیشتری کسب کند. در جنگ‌های تحمیلی ۱۲ و ۴۰ روزه قدرت ایران در فشار و بحران تقویت شد تا جایی که امروز رسانه‌های آمریکا اذعان می‌کنند بعد از جنگ تحمیلی رمضان که ایران دشمن آمریکایی – صهیونی را عقب راند، دقت موشک‌های ایرانی خصوصاً در حمله به پایگاه‌های تروریستی آمریکا در اردن به‌شدت بالا رفته و این موضوع باعث واهمه شدید واشنگتن شده است. در همین راستا، روزنامه فایننشال تایمز اعتراف کرد ایران حتی بعد از گذشت ۵ ماه از تجاوزات آمریکا علیه این کشور حملات موشکی مؤثر و دقیقی انجام می‌دهد. روزنامه انگلیسی‌گاردین نیز پیش‌تر فاش کرده بود ایران در دوران تشدید تنش‌ها در خاورمیانه، موفق شده

هشدار ایران به کشورهای منطقه در پی احتمال آغاز دور جدیدی از جنگ‌افروزی ترامپ

سیر آمریکا نشوید



[سرلشکر عبداللّهی، هر کشوری با آمریکا همکاری کند، در آتش جنگ خواهد سوخت]

نیروهای مسلح و جبهه مقاومت ثابت کرده‌اند موازنه قدرت در منطقه‌دیگر از مختصات پیشین پیروی نمی‌کند و ناتوانی آمریکا در تحقق راهبردهای تجاوزکارانه و نامشروع علیه ایران اسلامی، باعث شده ارتش مضمحل آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی از پشت خاکر بزه‌ای کشورهای مسلمان، اقدام به جنگ، خون‌ریزی و شرارت کنند و هزینه جنگ را بر دولت‌های منطقه تحمیل کنند.

به صراحت اعلام می‌شود کشورهای مسلمان باید با دوراندیشی، جنایات آمریکا را زیر نظر داشته باشند و در همکاری و همراهی با آمریکا تجدیدنظر کنند، در غیر این صورت، هر کشوری که خود را سپر دفاعی آمریکای جنایتکار و متجاوز قرار دهد، در آتش جنگ خواهد سوخت.

است: آمریکا با شتابی فزاینده، مسیر آتش‌افروزی فراگیر در جنگ منطقه‌ای را دنبال می‌کند. این رویکرد، برآیند یک راهبرد خطرناک با هدف توسعه سلطه نامشروع در کل منطقه است. آمریکای جنایتکار در جنگ اخیر علیه ایران اسلامی ثابت کرد در مسیر دستیابی به مقاصد و اهداف شیطانی خود، از هیچ‌گونه شرارت و ویرانگری علیه منافع و منابع مسلمانان پرهیز نمی‌کند. کشورهای مسلمان منطقه باید بدانند آمریکا با بهره‌گیری از سرمایه، ثروت، زیرساخت‌های حیاتی و منابع راهبردی آنان، به عنوان سپر دفاعی ارتش فرسوده خود و همزمان تقویت ماشین جنگی و امنیت رژیم کودک‌کش و تروریست صهیونی بهره می‌برد. جمهوری اسلامی ایران و فرزندان شجاع و قهرمان ملت در

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا نوشت: کشورهای مسلمان در همکاری و همراهی با آمریکا تجدیدنظر کنند، در غیر این صورت، هر کشوری که خود را سپر دفاعی آمریکای جنایتکار و متجاوز قرار دهد، در آتش جنگ خواهد سوخت.

سردار سرلشکر خلبان «علی عبداللّهی» در پیامی تأکید کرد: کشورهای مسلمان بایستی با دوراندیشی، جنایات آمریکا را زیر نظر داشته باشند و در همکاری و همراهی با آن رژیم تجدیدنظر کنند، در غیر این صورت، هر کشوری که خود را سپر دفاعی آمریکای جنایتکار و متجاوز قرار دهد، در آتش جنگ خواهد سوخت.

متن پیام فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا بدین شرح

نیز دستاورد راهبردی ای برای آمریکا به همراه نخواهد داشت. تجربه ماه‌های گذشته نشان داده فشار نظامی حداکثری نتوانسته ایران را وادار به تسلیم کند. از طرف دیگر، ادامه این مسیر نه‌تنها ذخایر نظامی آمریکا را بیش از پیش تحلیل می‌برد، بلکه فشارهای سیاسی داخلی بر ترامپ را نیز افزایش خواهد داد؛ فشارهایی که از سوی یخشی از پایگاه رأی‌دهندگان جمهوری‌خواه و نگرانی‌های مرتبط با انتخابات میان‌دوره‌ای نشأت می‌گیرد.

■ **آیا آمریکا توانایی پیروزی نظامی بر ایران را دارد؟**

در حالی که خط خبری قریب‌الوقوع بودن حمله آمریکا به ایران در رسانه‌ها مطرح است، رسانه‌های آمریکا به طور همزمان این پرسش اساسی را پیش کشیده‌اند: اساساً ایالات متحده توانایی پیروزی در یک جنگ تمام‌عیار علیه ایران را دارد یا خیر؟ یکی از اساسی‌ترین مشکلاتی که این رسانه‌ها و تحلیلگران آمریکایی به آن اشاره می‌کنند، مشکل پدافندی و کمبود ذخایر پدافندی آمریکا در منطقه در جریان جنگ علیه ایران است.

در آستانه نظم جدید

مسوارد به ارتقای آن منجر شده است. بر خلاف تصور طراحان سیاست فشار حداکثری، بحران برای محور مقاومت به یک فرصت برای بازسازی، یادگیری و افزایش توان رزمی تبدیل شد.

همان‌گونه که ایران پس از جنگ تحمیلی ۸ ساله به یکی از بازیگران مهم موشکی و پهپادی تبدیل شد، یمن نیز از دل سال‌ها محاصره و جنگ عربستان، به بازیگری تبدیل شده که امروز قادر است یکی از مهم‌ترین شریان‌های تجارت و انرژی جهان را تحت تأثیر قرار دهد. حزب‌الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی نیز با وجود تحمل هزینه‌های سنگین، توانسته‌اند قابلیت‌های خود را در حوزه اطلاعاتی، موشکی، پهپادی و جنگ ترکیبی حفظ کرده و توسعه دهند.

■ **فرماندهی چندوجهی اما راهبردی**

از سسوی دیگر، ویژگی مهم این شبکه، انعطاف‌پذیری آن است. در حالی که ائتلاف‌های سنتی نظامی عمدتاً بر فرماندهی متمرکز و ساختارهای کلاسیک متکی هستند، محور مقاومت با اتکا به ساختار شبکه‌ای، امکان بازیابی سریع، انتقال تجربه، بومی‌سازی فناوری و هماهنگی عملیاتی را حفظ کرده است. همین ویژگی موجب شده حریف یا تضعیف یک بازیگر، لزوماً به تضعیف کل شبکه منجر نشود و سایر اضلاع بتوانند خلأ ایجادشده را تا حدی جبران کنند.

در عرصه اقتصادی نیز اهمیت این تحولات دوچندان است. اگر تنگه هرمز مهم‌ترین شاهراه صادرات انرژی

جهان محسوب می‌شود، باب‌المندب نیز حلقه اتصال آقیانوس هند به دریای سرخ و کانال سوئز است. هرگونه ناامنی همزمان در این ۲ گذرگاه تنها یک مساله نظامی نیست، بلکه مستقیماً بازارهای جهانی انرژی، زنجیره تأمین کالا، هزینه حمل‌ونقل دریایی و اقتصاد کشورهای مصرف‌کننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو فشار همزمان بر این ۲ گلوگاه ژئوپلیتیک می‌تواند قدرت چانه‌زنی بازیگران منطقه‌ای را افزایش داده و معادلات قدرت را فراتر از میدان نبرد تغییر دهد.

■ **ورود منازعه غرب آسیا به فاز جدید تحمیل هزینه**

بر همین اساس، می‌توان گفت رقابت کنونی در غرب آسیا وارد مرحله‌ای جدید شده است؛ مرحله‌ای که در آن موفقیت صرفاً با تصرف زمین یا برتری تسلیحاتی سنجیده نمی‌شود، بلکه توانایی مدیریت هزینه‌ها، حفظ ابتکار عمل، کنترل مسیرهای راهبردی و ایجاد بازدارندگی چندلایه، تعیین‌کننده خواهد بود.

هر چه پیوندهای عملیاتی و راهبردی میان اضلاع محور مقاومت عمیق‌تر شود، امکان اعمال فشار یکجانبه از سوی آمریکا و متحدانش با محدودیت‌های بیشتری مواجه خواهد شد و موازنه قدرت منطقه‌ای بیش از گذشته به سمت یک وضعیت چندقطبی پیچیده حرکت خواهد کرد. از این منظر، تحولات اخیر را باید نه صرفاً واکنشی به یک بحران مقطعی، بلکه بخشی از روند بلندمدت بازتعریف نظم امنیتی و ژئوپلیتیک غرب آسیا دانست.

برآیند تحولات نشان می‌دهد معادله قدرت در غرب

در همین حال، روزنامه واشنگتن پست گزارش داد الکسوس گرینکوویچ، فرمانده ارتش آمریکا در اروپا این هفته به طور خصوصی به مقامات ارشد پنتاگون هشدار داد نیروی دریایی کافی برای ادامه دفاع از اسرائیل در برابر موشک‌های بالستیک ایران ندارد. بر اساس این گزارش، گرینکوویچ در نامه‌ای کتبی اعلام کرد بدون یک ناوشکن دیگر، مجبور خواهد شد دفاع از آمریکا را بر دفاع از اسرائیل اولویت دهد. این هشدار در شرایطی مطرح شده که جنگ ۵ ماهه علیه ایران، ذخایر تسلیحات دفاعی کلیدی آمریکا را به‌شدت کاهش داده و نیروی دریایی به‌خصوص تحت فشار قرار گرفته است.

واشنگتن پست در ادامه تأکید کرد جنگ علیه ایران به طور فزاینده‌ای در افکار عمومی آمریکا نامحبوب شده و اعضای کنگره از هر ۲ حزب از ناتوانی ترامپ در ارائه طرحی روشن برای پایان دادن به درگیری به ستوه آمده‌اند. بسیاری از جمهوری‌خواهان نگران تأثیر جنگ بر قیمت بنزین، مواد غذایی و کالاها و پیامدهای آن در انتخابات میان‌دوره‌ای ۳ نوامبر هستند.

علاوه بر اینها، ماهنامه آتلانتیک نیز با انتشار گزارشی، بزرگ‌ترین اشتباه ترامپ در جنگ علیه ایران را ناتوانی در درک اولویت‌ها و انگیزه‌های تهران و میزان تحمل ایران برای جذب ضربه دانست. این مجله آمریکایی نوشت: فرماندهان نظامی از ۲۵۰۰ سال پیش به توصیه «سون تزو» مبنی بر «دشمن خود را بشناس» توجه کرده‌اند اما ترامپ همچنان در فهم اولویت‌های ایران شکست خورده است. آتلانتیک به حمله موشکی اخیر ایران به نیروهای آمریکایی در اردن اشاره می‌کند که واشنگتن را غافلگیر کرد.

آتلانتیک افزود: حتی پیش از آغاز جنگ در ۲۸ فوریه/ ۹ اسفند، آمریکا تصور می‌کرد ایران شکننده است و جمهوری اسلامی پس از اغتشاشات ژانویه (دی ماه ۱۴۰۴) در آستانه فروپاشی قرار دارد و ترامپ جنگ را در حالی آغاز کرد که مذاکرات هنوز جریان داشت و دولتش تصور می‌کرد ترور رهبر عالی ایران در روز اول جنگ، به‌سرعت و بر فروپاشی جمهوری اسلامی منجر خواهد شد اما ۵ ماه بعد، نظام اسلامی ایران همچنان پابرجاست و به نظر می‌رسد اعتماد به نفس کافی برای تحمل هرگونه ضربه از سوی آمریکا را دارد.

رسانه آمریکایی اشاره کرد برخی متحدان تأثیرگذار MAGA مانند لورا اینگرام و استیو بن هم علناً و هم در محافل خصوصی خواستار پایان سریع جنگ شده‌اند، زیرا معتقدند این درگیری پایگاه ترامپ را دلسرد کرده و به حزب جمهوری‌خواه در انتخابات میان‌دوره‌ای آسیب خواهد زد. آتلانتیک در انتها نتیجه گرفت هیچ گزینه خوبی برای ترامپ وجود ندارد.

در مجموع، گزارش‌های اخیر رسانه‌های آمریکا نشان می‌دهد در حالی که خط خبری حمله قریب‌الوقوع به ایران با جدیت دنبال می‌شود، خود این رسانه‌ها و تحلیلگران آمریکایی به محدودیت‌های جدی نظامی، لجستیکی و سیاسی آمریکا در ادامه یا تشدید جنگ علیه ایران اذعان دارند. کمبود ذخایر پدافندی، فشار بر نیروی دریایی، نبود پیروزی راهبردی پس از ماه‌ها درگیری و مقاومت ایران در حفظ حاکمیت عملی بر تنگه هرمز، همگی نشان‌دهنده آن است که از سرگیری جنگ گسترده – حتی اگر انجام شود – با چالش‌های عمیق و هزینه‌های سنگینی برای واشنگتن همراه خواهد بود؛ به‌خصوص آنکه نه ترامپ و نه مشاورانش مطمئن نیستند آغاز جنگ مجدد علیه ایران و هدف قرار دادن زیرساخت‌های انرژی در این کشور، تأثیری بر سرنوشت فعلی تنگه هرمز داشته باشد؛ چه، نیروهای مسلح ایران نیز پیش از این هشدار داده هرگونه حمله و اقدام علیه زیرساخت‌های ایران، مسایو نابودی زیرساخت‌های متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در حاشیه خلیج فارس خواهد بود. جدا از این موضوع، حداقل در جریان درگیری‌های ۲ هفته اخیر و با هدف‌گیری دقیق تاسیسات و پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در غرب آسیا – به طور ویژه اردن – ایران نشان داد قدرت تخریب کند و با افزایش هزینه‌ها، به‌ویژه هزینه‌های انسانی، ما را به این نتیجه برساند که ادامه جنگ ارزش ندارد.

آسیا دیگر صرفاً بر مبنای توان نظامی کلاسیک یا برتری فناوری تعیین نمی‌شود، بلکه شبکه‌ای از بازیگران همسو با وجود استقلال در تصمیم‌گیری، در حال ایجاد نوعی هم‌افزایی راهبردی هستند که هزینه هرگونه رویارویی را برای آمریکا و متحدانش به شکل تصاعدی افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، فشار همزمان بر گلوگاه‌های انرژی و تجارت دریایی از هرمز تا باب‌المندب، نشان‌دهنده گذار محور مقاومت از مرحله دفاعی به مرحله «مدیریت میدان و تحمیل هزینه» است؛ راهبردی که اگر مداوم باید، نه‌تنها موازنه بازدارندگی را به سود این محور تغییر خواهد داد، بلکه ابتکار عمل را نیز بیش از گذشته از دست ائتلاف آمریکایی – صهیونی خارج و آنها را ناچار می‌کند هزینه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی سنگین‌تری برای حفظ وضع موجود بپردازند.

آنچه امروز از هرمز تا باب‌المندب دیده می‌شود، صرفاً مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده نیست، بلکه نشانه شکل‌گیری یک معماری جدید بازدارندگی در منطقه است؛ معماری‌ای که در آن هر فشار جدید، به جای تضعیف محور مقاومت، به افزایش تجربه، ارتقای توان و گسترش میدان عمل آن منجر می‌شود. از این منظر، آینده رقابت در غرب آسیا بیش از آنکه به برتری تسلیحاتی وابسته باشد، به توان طرفین در مدیریت هزینه‌ها و حفظ ابتکار عمل بستگی خواهد داشت؛ عرصه‌ای که تحولات اخیر نشان می‌دهد محور مقاومت تلاش دارد دست برتر را در آن داشته باشد.